# 941226-723

**‌‌‌‌‌‌‌چهار‌شنبه – جلسۀ 97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مبیت در منی بود.

عرض کردیم شب یازدهم و شب دوازدهم بیتوته در منی واجب هست. و شب سیزدهم هم فی الجملة واجب هست برای برخی از افراد.

آقای سیستانی فرمودند که بیتوته باید در ابتدائش همراه باشد با بیداری. اگر ابتداء بیتوته خواب باشد بنابر احتیاط واجب مجزی نیست. باید نیمه دوم را که بعدا خواهد آمد که مکلف مخیر است بین نیمه اول شب بیتوته کند یا نیمه دوم بیتوته کند، اگر اول غروب آفتاب خواب بود احتیاط واجب این است که به بیتوته نیمه اول اکتفاء نکند نیمه دوم را بیتوته کند.

که به نظر ما این فرمایش تمام نیست برای این‌که اولا بیتوته دلیل نداریم عنوان قصدی باشد. بله، واجب عبادی هست اما در عبادیت همین مقدار کافی است که قبل از خواب قصد قربت داشت که آمد منی شب را در منی بماند. عنوان قصدی نیست که تا بگویید هنگام غروب آفتاب قصد بیتوته نداشت چون خواب بود.

ثانیا بر فرض عنوان قصدی باشد قبل از خوابیدن قصد کرد و خوابید. چه نیازی هست که هنگام غروب آ‌فتاب بیدار باشد. ما مبیت در منی را واجب قربی می‌دانیم اما عنوان قصدی باشد ثابت نیست. شبیه این هست که مولی بگوید اکرم عالما و ما بیاییم یک عالمی را به خیال این‌که فقیر هست اکرام کنیم چون مستحب است اکرام فقیر بعد بفهمیم که این عالم کبیر است این شخص عادی نیست قیافه‌اش قیافه فقراء است. اکرم عالما را امتثال کردیم. مشکلی ندارد. لازم نیست ما ملتفت بشویم که او عالم هست. و لکن واجب عبادی بودن مبیت در منی را پذیرفتیم. و لذا ما اصلا خواب باشد در کل زمان بیتوته در منی مشکلی ندارد. عرض کردیم اگر عنوان قصدی هم بود باز اشکال داشتیم به فرمایش آقای سیستانی. ولی مهم این است که عنوان قصدی بودن آن را قبول نداریم. فقط معتقدیم که مبیت به منی واجب عبادی هست. این مطلب را هم دیروز عرض کردیم که درست است که مبیت به منی واجب عبادی است و نیاز به قصد قربت دارد اما اگر کسی بدون قصد قربت در منی بماند ریاء در منی بماند کفاره بر او مترتب نمی‌شود چون در روایت گفته فان بتّ فی غیرها فعلیک دم. کفاره را مترتب کرده بر بیتوته در غیر منی نه بر ترک امتثال واجب تا بگویید واجب مبیت قربی است، نخیر، با ترک واجب کفاره را مترتب نکردند بلکه بر مبیت فی غیر منی کفاره را مترتب کردند.

ممکن هست شما به ما اشکال کنید. بگویید ظاهر صحیحه معاویة بن عمار این است که لاتبت لیالی التشریف الا بمنی فان بتّ فی غیرها فعلیک دم، این فاء تفریع ظهور دارد در این‌که چون واجب را امتثال نکردی باید کفاره بدهی. و لذا اگر واجب، واجب قربی است، ترک امتثال آن موجب کفاره است و لو آن شخص در منی باشد اما بخاطر خواب بودن یا بخاطر ریاء کردن امتثال واجب از او محقق نشود.

جواب این هست که درست است که فاء برای تفریع است و ما هم فی الجملة به نتایج این مطلب ملتزمیم. فردی هست نه بیتوته در منی کرده نه بیتوته در غیر منی، مسافر از مکه آورده منی، از منی برده مکه، به او می‌گویند بیتوته کردی دیشب در منی؟ می‌گوید نخیر. بیتوته کردی در غیر منی؟ می‌گوید نخیر. می‌رفتم و می‌آمدم. بتّ فی غیرها صادق نیست بتّ فی منی هم صادق نیست. به نظر ما این کفاره باید بدهد. این را قبول داریم. این نتایج فاء تفریع است که ترک بیتوته در منی کفاره دارد و لو بیتوته در غیر منی صدق نکند. ولی عرض ما این است که این آقایی که بیتوته کرده در منی، قصد قربت نکرده، از روایت استظهار نمی‌شود که این هم باید کفاره بدهد. آنی که ذات بیتوته در منی را ترک کرده او باید کفاره بدهد، قبول، و ما به این نتیجه فاء تفریع ملتزمیم که لازم نیست صدق کند بات فی غیر منی تا بگوییم کفاره بر او واجب است باید صدق نکند که بات فی منی. اما این ‌آقایی که قصد قربت نکرده انصافا ذات بیتوته در منی وقتی از او صادر شده حالا قصد قربت نداشته بلکه قصد ریاء داشته این موجب کفاره نخواهد بود.

[سؤال: ... جواب: بات فی غیر منی؟ ... می‌آمد نیم ساعت منی نیم ساعت مکه. نیم ساعت منی نیم ساعت مکه. ... در منی نبودم در غیر منی هم نبودم در دو جا بودم. ... می‌آمد منی نیم ساعت منتظر مسافر می‌ماند مسافر سوار می‌کرد می‌رفت مکه نیم ساعت مکه می‌ماند باز بر می‌گشت منی. ... بیتوته شب به سر بردن است. این شب را در منی به سر برد؟ نخیر. شب را در غیر منی به سر برد؟ نخیر. شب را در حال تنقل از منی به مکه و بالعکس به سر برد. اگر شما بگویید کما هو الظاهر السید الخوئی که معیار کفاره بیتوته فی غیر منی است این نباید بگوییم کفاره دارد با این‌که ظاهر فاء تفریع این است که این باید کفاره بدهد چون بیتوته در منی نکرده. اما باز ما عرض‌مان این است که اگر قصد قربت نداشت این آقایی که بیتوته در منی کرده ذات بیتوته در منی از او محقق شده و لذا این روایت ظهور ندارد در این‌که این باید کفاره بدهد. ... موضوع وجوب کفاره ترک واجب نیست؛‌ ترک ذات بیتوته در منی است. بیش از این دلیل ما نداریم.

مطلب دیگر این است که راجع به شب سیزدهم قدر متیقن از کسانی که واجب است بیتوته کنند شب سیزدهم کسانی هستند که اجتناب از صید نکردند در حال احرام. نه اجتناب از اکل صید نکرده باشند. نخیر. اجتناب از خود صید کردند اگر نکنند، شکار بکنند، نه این‌که شکار را بخورند، او مهم نیست. من اصاب الصید فلیس له ان ینفر فی النفر الاول. و لذا قدر متیقن از کسی که بیتوته شب سیزدهم بر او واجب است کسی است که اجتناب از شکار صید بری در حال احرام نکرده باشد.

و این مطلب متسالم علیه بین اصحاب است. سه تا روایت هم هست که البته هر سه تا مشکل سندی دارد. روایت اول صدوق در فقیه نقل می‌کند از جمیل بن دراج: من اصاب الصید فلیس له ان ینفر فی النفر الاول. نفر اول یعنی نفر روز دوازدهم. جائز نیست این شخص نفر کند در روز دوازهم.

مشکل سند این روایت این است که صدوق در مشیخه فقیه می‌گوید و ما کان فیه عن محمد بن حمران و جمیل بن دراج فقد رویته عن ابی عن سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر عن محمد بن حمران و جمیل بن دراج. بحث است که آیا این سند فقط سند است به آن کتاب مشترک بین جمیل و محمد بن حمران یا شامل مواردی که فقیه از جمیل تنها نقل می‌کند یا از محمد بن حمران تنها هم نقل می‌کند می‌شود؟ انصاف این است که اطلاقش نسبت به موارد نقل از جمیل به تنهایی یا نقل از محمد بن حمران به تنهایی مشکل است.

[سؤال: ... جواب: کتاب مشترک نوشتند جمیل و محمد بن حمران و لذا خود فقیه گاهی می‌گوید و کتاب جمیل و محمد بن حمران و فی کتاب جمیل بن دراج و محمد بن حمران. ... ظهور ندارد که این واو برای استغراق است که ما کان عن محمد بن حمران و ما کان عن جمیل، نخیر؛ ممکن است مجموع من حیث المجموع باشد.

[سؤال: ... جواب: این مطلب که شما نقل می‌کنید توضیحش این است که مرحوم شیخ طوسی در مشیخه تهذیب و یا در فهرست سندی که ذکر می‌کند به روایاتی که از جمیل بن دراج نقل می‌کند از طریق صدوق می‌گذرد. پس معلوم می‌شود که صدوق سند داشته به کتاب جمیل به تنهایی و لو کتابی که مشترک نبود با محمد بن حمران. سند این است: اخبرنا به الحسین بن عبدالله بعد از این‌که گفت جمیل بن دراج له اصل این را در فهرست گفت، اخبرنا به حسین بن عبیدالله بن الغضائری عن الصدوق عن ابن الولید عن الصفار عن یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر و صفوان عن جمیل. پس معلوم می‌شود صدوق به کتاب جمیل سند دارد. این فرمایش ایشان که از آقای زنجانی نقل کردند به نظر ما قابل مناقشه است. برای این‌که یک سندی است به یک کتاب، یک اصلی از جمیل بن دراج که اتفاقا سندش هم با این سندی که اینجا هست فرق می‌کند. چون اینجا صدوق می‌گوید رویته عن ابی. آنجا می‌گوید عن ابن الولید. رویته عن ابی عن سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر عن محمد بن حمران و جمیل بن دراج. و ما نمی‌دانیم که این احادیثی که از جمیل بن دراج نقل می‌کند از این اصل جمیل است که صدوق سند داشت به او و برای شیخ طوسی این سند را بیان کرد. شاید از کتاب های دیگر نقل کرده است. چه کسی می‌گوید از این اصل جمیل نقل کرد این احادیث را؟ ... اصلا فرض کنید جمیل یک اصل داشته است ولی از کجا که این احادیث فقیه از اصل جمیل بن دراج است شاید از کتاب های دیگر باشد کتب مشهوره و لکن صدوق آخر سند را ذکر کرد. جمیل را ذکر کرد. صدوق در مشیخه که به تمام احادیث سند را ذکر نکرده. به برخی از احادیث سند را ذکر کرده. شاید سندش را به این احادیث جمیل بن دراج ذکر نکرده و این احادیث هم از اصل جمیل نبوده است که آن سندی که شیخ طوسی به اصل جمیل دارد از طریق صدوق می‌گذرد شامل او بشود. و لذا به نظر ما این حدیث مشکل است. ... شیخ طوسی در تهذیب گفت من بدء‌ سند که می‌کنم یعنی از کتاب او نقل می‌کنم اما صدوق که این را نگفت. صدوق گفت من از کتب مشهوره نقل می‌کنم. اما این کتاب مشهور کتاب جمیل بود؟ شاید کتاب شخص دیگری بود که نام او ذکر نشد او نقل کرده است از جمیل این حدیث را، چه می‌دانیم؟ ... قبول داریم که سند شیخ طوسی که غیر از این سند به جمیل و محمد بن حمران است که مشترک است سند دیگری است و قرینه نمی‌شود که این کلام صدوق ظهور در استغراقیت پیدا کند. سند دیگری است به اصل جمیل بن دراج و صدوق به این اصل سند داشت. اما آیا این احادیث فقیه همه‌اش که از جمیل است از همین اصل جمیل اتخاذ شده است؟ از کجا؟ این ثابت نیست. ... روات بعدی ما نداریم. ... این سند به اصل جمیل بن دراج، له اصل اخبرنا به. ... در مشیخه دارد و ما کان فی الفقیه عن جمیل او عموم دارد. منتها مشکلش این است که عن جمیل و محمد بن حمران ندارد. و الا اگر می‌گفت و ما کان فیه عن جمیل شامل این حدیث می‌شد. و لکن کلام در این است که شیخ طوسی گفت جمیل له اصل که سند صحیح دارم از طریق صدوق به آن اصل اما از کجا این حدیثی که در فقیه ذکر شده است از جمیل از آن اصل گرفته شده است. شاید از یک کتاب دیگری گرفته شده است که اگر ما آن کتاب را می‌دیدیم سند آن به جمیل ضعیف بود. ما چه می‌دانیم. ... روایات جمیل ندارد، به اصل جمیل، له اصل، اما احادیث جمیل که مختص به این اصل معلوم نیست باشد. ممکن است در کتاب های دیگر از جمیل بن دراج احادیثی نقل شده بود که یکی از آن‌ها این حدیث است و ما سند به آن نداریم. ... فقیه اولش صدوق ذکر کرده که ما احادیثی را که اینجا آوردیم از کتب مشهوره اتخاذ کردیم. اما کتب مشهوری که این حدیث را از جمیل بن دراج نقل می‌کند سندش چیست؟ سند آن کتاب مشهور به این حدیث چیست؟ شاید سند آن یک شخص ضعیفی است. وهب بن وهب است. چه می‌دانیم. یک کتابی است در آن کتاب صاحب کتاب مشهور از وهب بن وهب نقل کرده است، أکذب البریة، عن جمیل بن دراج ما چه می‌دانیم.

روایت دوم و سوم دو روایتی است که از حماد نقل شده. آن دو روایت این است: محمد بن الحسین عن یعقوب بن یزید عن یحیی بن مبارک عن عبدالله بن جبله که این‌ها ثقاتند عن محمد بن یحیی الصیرفی عن حماد بن عثمان عن ابی عبدالله فی قول الله عز و جل فمن تعجل فی یومین فلااثم علیه، بقیه آیه را حذف کرده، بقیه آیه این است: و من تاخر فلااثم علیه لمن اتقی حضرت می‌فرماید لمن اتقی الصید فی احرامه فان اصابه لم یکن له ان ینفر فی النفر الاول. دلالت تمام است. اما سند: محمد بن یحیی الصیرفی توثیق ندارد.

روایت سوم باز از حماد: شیخ در تهذیب: روی باسناده عن محمد بن عیسی عن محمد بن یحیی عن حماد عن ابی عبدالله علیه السلام. همان مضمون: اذا اصاب المحرم الصید فلیس له ان ینفر فی النفر الاول. لمن اتقی فقال اتقی الصید. مشکل این است: آن محمد بن یحیی در سند این حدیث اخیر اگر محتمل باشد همان محمد بن یحیی صیرفی است که توثیق نداشت. مشکل پیدا می‌کنیم. این هم سندش مشکل می‌شود.

آقای خوئی فرموده: نه؛ محمد بن یحیی عن حماد، آن محمد بن یحیی که در طبقه روات از حماد است، حماد بن عثمان، او منصرف است به محمد بن یحیی الخزاز که ثقه است نه محمد بن یحیی الصیرفی. چون معروف و مشهور همین خزاز است. و شاهدش این است که شیخ طوسی در فهرست محمد بن یحیی الخزاز را اصلا به عنوان محمد بن یحیی مطلق اسم می‌برد. این معلوم می‌شود که محمد بن یحیی مطلق انصراف دارد به خزاز.

این فرمایش آقای خوئی البته مواجه با این شبهه هست که اینجا ما قرینه داریم که این محمد بن یحیی همان محمد بن یحیی صیرفی است چون متن حدیث یکی است. حدیث قبلی محمد بن یحیی الصیرفی عن حماد بن عثمان است. این حدیث اخیر محمد بن یحیی عن حماد که این هم حماد بن عثمان است. اینجا انصافا شبهه می‌شود که نکند این محمد بن یحیی همان محمد بن یحیی صیرفی است. و لکن جواب این شبهه این است که محمد بن یحیی خزاز که منصرف الیه محمد بن یحیی عن حماد است به احتمال قوی همان صیرفی است. هم خزاز بوده یعنی معرف بوده به خزاز هم معروف بوده به صیرفی. این‌ها با هم تنافی ندارد. گاهی شغل پدر اسم می‌شود در اولاد. گاهی خود پسر هم شغل خاصی دارد، شغل خاص پسر را می‌گویند محمد بن یحیی الصیرفی گاهی شغل عائله را می‌گویند جدشان خزاز بوده یا خراز بوده.

[سؤال: ... جواب: ببینید محمد بن یحیی عن حماد فی حد ذاته انصرافش انصافا به محمد بن یحیی خزاز است. چون فرد معروف این است در طبقه روات از حماد. فقط شبهه این است که آن محمد بن یحیی صیرفی عن حماد را چه کنیم؟ این فوقش قرینه ظنیه می‌شود بر این‌که این‌ها خزاز و محمد بن یحیی صیرفی یکی هستند. مانع از آن ظهور انصرافی محمد بن یحیی عن حماد به محمد بن یحیی خزاز نمی‌شود. ما این‌که در ذهن‌مان می‌آید این است. اگر این را بپذیرید این سند درست می‌شود. ... هر دو روایت را شیخ در تهذیب نقل کرده. ... شیخ نگاه می‌کرده به عناوین گاهی این‌ها یک نفر بودند اما چون در روایات دو عنوان ذکر شده اما فرصت نبوده برود ببینید این‌ها یک نفر هستند یا دو نفر. دو عنوان است. هر دو را مستقل ذکر می‌کرده. ظهور ندارد در این‌که شهادت می‌دهد شیخ که این‌ها دو نفر هستند. ما هم ادعای جزم نکردیم که صیرفی با این محمد بن یحیی خزاز یکی هستند. عرض کردم انصراف محمد بن یحیی عن حماد به خزاز است بخاطر این‌که فرد مشهور راوی از حماد هست غالبا و ذکر محمد بن یحیی صیرفی در روایت دیگر قرینه بر خلاف نمی‌شود. من این را عرض کردم. ... بله، گاهی از صیرفی الخزاز در برخی از روات دیگر گفتند؛ حسن بن زیاد.

بهرحال ما یمکن ان یقال این بود که عرض کردیم. اما بهرحال تسالم اصحاب بر این است که کسی که اجتناب از صید نکند باید شب سیزدهم بماند. آیه نگفته لمن اتقی اصلا یعنی چه. آیه می‌گوید فمن تعجل فی یومین فلااثم علیه و من تاخر فلااثم علیه لمن اتقی. کسی که دو روز بیتوته کند در منی گناه ندارد. کسی که بیشتر بیتوته کند گناه نکرده به شرط این‌که تقوی داشته باشد. اما مراد از اتقاء عن الصید است یا چیز دیگری است از آیه استفاده نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب: بله، ممکن است اصلا آیه معنایش این باشد که به شرطی که آدم با تقوایی باشد می‌گوییم لااثم علیه و الا اگر آدم بی تقوایی باشد که اصلا سالبه به انتفاء موضوع است. اصلا دلالت نکند بر یک حکم فقهی. ... من تعجل فی یومین فلااثم علیه و من تاخر فلااثم علیه لمن اتقی. ... مخیر است مکلف بین تعجّل در نفر از منی و تاخر در نفر از منی و گناه ندارد، گناهی بر او نیست کسی که رعایت حدود الهی را بکند. مثل لاجناح فیما طعموا اذا ما اتقوا و آمنوا. شبیه او می‌شود. ... یک بیانی است بیان ادبی است که خدا می‌فرماید کسی که تعجل کند فی یومین اثمی بر او نیست کسی که تاخر کند در نفر اثمی بر او نیست. اما این‌که می‌گوییم اثم بر او نیست به شرط این است که تقوی داشته باشد. اما اگر بی تقوی باشد که اصلا خارج از این مقسم ما است. آدم با تقوی راجع او ما داریم حرف می‌زنیم دو روز بیتوته کنی بروی گناهی بر تو نیست سه روز بیتوته کنی گناهی بر تو نیست. اصلا از آیه ما بودیم استفاده نمی‌کردیم اتقاء عن الصید را یا اتقاء عن النساء را که شرط جواز تعجل فی یومین هست. اما روایت این‌طوری فرموده و ما می‌پذیریم.

راجع به جماع مشهور گفتند کسی که اجتناب نکند از جماع در حال احرام او هم باید شب سیزدهم بیتوته کند. ادعای اجماع هم شده بر این مطلب. استدلال هم کردند به روایت کلینی عن محمد بن المستنیر: من اتی النساء فی احرامه لم یکن له ان ینفر فی النفر الاول. دلالتش که کاملا واضح است. مشکل سندی دارد. برای این‌که سند این روایت تصحیح بشود یا باید نائینی مسلک بشویم، بگوییم تشکیک در اسناد کافی دأب العجزة است، که اتفاقا خود نائینی هم در اینجا فتوی داده طبق این مضمون و به قولش وفاء کرده که ما مناقشه در اسناد کافی نمی‌کند.

و یا طرفدار اصحاب الاجماع بشویم؛ بگوییم حسن بن محبوب راوی از محمد بن مستنیر است. حسن بن محبوب از اصحاب اجماع است. اجمعت الاصابة علی تصحیح ما یصح عنهم. این‌طور معنا بکنیم این تعبیر را که اجماع کردند امامیه بر این‌که حدیثی که به سند صحیح از حسن بن محبوب نقل بشود برای ما اجماع امامیه است که این حدیث صحیح است به شرط این‌که به سند صحیحه از حسن بن محبوب به ما برسد. ما یصح عنهم یعنی به سند صحیح به ما برسد فهو صحیح. سند بین حسن بن محبوب و امام را دیگر نگاه نمی‌کنیم که برخی قائلند به این نظریه اصحاب اجماع. ولی ما بحث کردیم و عرض کردیم که این نظریه تمام نیست.

اگر این دو وجه را نپذیرفتیم که نپذیرفتیم نوبت می‌رسد به بحث جبر ضعف سند به عمل اصحاب. ما جبر ضعف سند به عمل اصحاب را قبول نداریم. چون ممکن است عمل مشهور از باب احتیاط باشد.

پس من لم یجتنب النساء دلیل نداریم که شب سیزدهم باید در منی بماند. ولی آقای خوئی در مناسک احتیاط واجب کردند بخاطر این‌که موافقت با مشهور بکنند.

اما ارتکاب بعض محرمات احرام: شبهه این است که هر کس مرتکب برخی از محرمات احرام شده باید شب سیزدهم در منی بماند. آن وقت اکثر حجاج، مدیر کاروان خودش پایش گیر نباشد روحانی کاروان هم پایش گیر نباشد، اکثر حجاج پایش گیر است. حداقل یکی ریشش را خارانده عمدا، دو تا تار مو از ریشش افتاده، دلیل این حرف چیه؟ این حرف یحیی بن سعید حلی گفته. گفته این ‌آقایی که ارتکب بعض محرمات الاحرام وجب علیه المبیت لیلة‌ الثالث عشر. دلیل روایت حسن بن محبوب است عن ابی جعفر الاحول عن سلاّم بن المستنیر. این‌طور ضبط کردند. آیه را این‌طور معنا کرده روایت: لمن اتقی الرفث و الفسوق و الجدال و ما حرم الله علیه فی احرامه.

سند روایت ضعیف است. این ثلام معلوم نیست کیست.

ولی آقای خوئی فرموده نه، ما چکار داریم. در تفسیر قمی آمده بس است. می‌گوییم چرا شما فتوی نمی‌دهید به مضمون این روایت مثل یحیی بن سعید حلی؟ آقای خوئی می‌فرماید به دو جهت:

یک جهت این است که سیره قطعیه بر خلاف این است. گفتیم باید اکثر حجاج شب سیزدهم هم بمانند در منی.

[سؤال: ... جواب: اینقدر محرمات احرام هست. ... بالاخره لو کان لبان. خیلی‌ها مرتکب محرمات احرام می‌شوند: تغطیة الراس داریم. نظر الی المرآة داریم. نتف شعر داریم. ... لو کان لبان. ببینید اگر بنا بود واقعا این‌طوری باشد که شب سیزدهم این‌ها باید بمانند هر کس که مرتکب محرمات احرام شده عمدا یا عن جهل تقصیری لو کان لبان. انصافا دلیل خوبی است. ... نه؛ لو کان لبان بین المتشرعة. این حکم حکمی نیست که بعد از این‌که محل ابتلاء است مخفی بماند بر مردم.

ثانیا: ایشان می‌فرماید که لمن اتقی الصید را چکار بکنیم؟ اگر بنا باشد مرتکب محرمات احرام مطلقا واجب باشد شب سیزدهم در منی بماند خب عرفا آن روایت من اتقی الصید جاز له النفر یوم الثانی عشر و من لم یتق الصید وجب علیه المبیت لیلة الثالث عشر لغو می‌شود. اگر بنا است موضوعیت برای ارتکاب محرمات احرام باشد شما رفتید گیر دادید فقط به خصوص ارتکاب صید. این عرفی است؟ این عرفی نیست. و لذا این روایات صید دلیل می‌شود که ارتکاب بقیه محرمات احرام سبب بیتوته شب سیزدهم نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب: ما که نفهمیدیم این روایتی که شما می‌خوانید تنافی با چی دارد.

[سؤال: ... جواب: بله، آقای خوئی روایت اتقاء صید را، محمد بن یحیی فرمود محمد بن یحیی خزاز است و معتبر است.

ما یک نکته‌ای اضافه می‌کنیم بر فرمایش آقای خوئی. و آن نکته این است که این روایات که بحث بیتوته شب سیزدهم در آن‌ها نبود این روایت سلام بن مستنیر. روایت سلام بن مستنیر معنای لمن اتقی را بیان می‌کرد. معلوم نیست که این روایت بخواهد بفرماید کسی که اتقی المحرمات فی الاحرام جاز له نفر در روز دوازدهم و الا اگر کسی مرتکب این محرمات احرام بشود جائز نیست نفر روز دوازدهم باید شب سیزدهم بیتوته کند در منی. معلوم نیست این روایت این را می‌خواهد بگوید. این روایت می‌خواهد بفرماید کسی که محرمات احرام را مرتکب نشود مصداق لمن اتقی است. اما لمن اتقی در آیه شرط چیه؟ شرط لااثم است. شرط این است که بگویند تو گنهکار نیستی. می‌خواهی بفهمی گنهکار نیستی؟ ببین از محرمات احرام اجتناب کردی یا نه. اما این‌که بیتوته شب سیزدهم بر تو واجب است اگر مرتکب محرمات احرام بشوی از این روایت استفاده نمی‌شود. و لذا این روایت ما که ضعیف السند می‌دانیم اگر سندش هم تمام باشد یک اشکال دیگری دارد.

روایاتی هم داریم که لمن اتقی یعنی الکبائر. یا یک روایت دیگری داریم: من اتقی الله عز و جل. لمن اتقی الکبائر روایت سفیان بن عیینه است که ضعیف است. و روایت علی بن عطیه که او هم پدرش مجهول است عن ابیه که مجهول است دارد که لمن اتقی الله عز وجل این هم سندش ضعیف است هم دلالتش را اشکال کردیم.

و معلوم شد که فقط وجوب مبیت شب سیزدهم برای دو گروه است: یک: کسی که صید بکند نه صید بخورد، در حال احرام صید بکند باید شب سیزدهم بماند. گروه دوم آن هایی هستند که نفر نمی‌کنند شب می‌شود، من ادرکه المساء و لم ینفر وجب علیه المبیت. که از روایات استفاده می‌شود. کسانی که اینقدر طولش می‌دهند تا غروب آ‌فتاب شب سیزدهم می‌شود، این‌ها باید بمانند. و به نظر ما باید تا فردا صبح هم بمانند. رمی جمرات روز سیزدهم بکنند بعد هر جا می‌خواهند می‌توانند بروند.

که ان شاء الله توضیحش در جلسه درسی بعد از ایام تعطیل روز هفتم ان شاء الله بر گذار خواهد شد. و بحث خواهیم کرد ان شاء الله.

**اللهم کن لویک الحجة بن الحسن صلوتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل الساعة ولیا وحافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعها فیها طویلا.**